خارج اصول

جلسه66 \* چهارشنبه 25/ 10/ 98

موضوع: مسأله ی ضد

بحث از ضدّ در دو مقام بحث می شود: «ضدّ خاص» و «ضدّ عام»

مقام اوّل(ضدّ خاص)

ضدّ خاص، امر وجودی است مانند ازاله و نماز؛ امر به ازاله، مقتضی نهی از صلاة هست یا نه؟ برخی از محقّقین مانند صاحب فصول و برادرش صاحب هدایة المسترشدین و کاشف الغطاء قائل اند به اینکه امر به شیئ مقتضی نهی از ضدّ است لکن برای استدلال، دو روش وجود دارد:

اوّل: محقّقین مذکور فرموده اند: اقتضا دارد زیرا ترک ضدّ، مقدّمه ی فعل ضدّ دیگر است؛

آخوند در کفایه می فرماید: مهمترین راه اثبات مدّعا، همین است؛ ترک صلاة مقدّمه ی فعل ازاله است؛ و از طرفی مقدّمه ی واجب، واجب است لذا ترک صلاة، واجب است؛ پس فعل صلاة، حرام است.

غ: ترک ضدّ، مقدّمه ی فعل ضدّ دیگر است.(ترک صلاة، مقدّمه ی ازاله است)

ب: مقدّمه ی واجب، واجب است.

نتیجه: ترک ضدّ، واجب است.(ترک صلاة، واجب است)

اگر ترک ضدّ، واجب باشد، فعل آن حرام است؛ هذا معنی النهی.

توضیح

مقدّمه ی اوّل

علّت تامّه از سه عنصر تشکیل شده است: «وجود مقتضی»، «وجود شرایط» و «عدم المانع».

مثلاً برای آتش گرفتن چوب، سه چیز لازم است: اوّلاً وجود چوب و آتش، ثانیاً تماس چوب با آتش و ثالثاً عدم رطوبت چوب.

اگر هر سه محقّق شود، علّت تامّه محقّق می شود و هر کدام منتفی شود، معلول منتفی است؛ پس «عدم المانع» که جزء اخیر علّت تامّه است اگر منتفی شود، معلول منتفی است. در مانحن فیه ترک احد الضدّین، عدم المانع است برای ضدّ دیگر. خاصیّت تضادّ، همین است که عدم هر کدام از ضدین، علّت وجود دیگری است؛ و هذا معنی المقدّمیّة.

(پایان)